

احمد گل محمدی*

غیر یهودیان فلسطینی

(نگاهی به جایگاه اقلیت عرب در اسرائیل)

۲۳

چکیده

یکی از سیاست‌های دولت اسرائیل در برابر غیریهودیان فلسطینی، تأکید بر شکاف قومی یهودی-غیریهودی و در نتیجه تضعیف هویت مشترک میان همه غیریهودیان است. بر پایه این سیاست تبعیض، دولت اسرائیل، برخوردهای متفاوتی با گروه‌ها و اجتماعات مختلف غیریهودی می‌نماید و همواره آنها را در جایگاهی فروتر از جایگاه یهودیان قرار داده است. موضوع اصلی بحث پژوهش پیش روی این است که با تأکید بر جایگاه اقلیت عرب ساکن در سرزمینهای اشغالی تصویری به نسبت آشکار از جنبه‌های زندگی آنها ترسیم کند. بیشترین تمرکز این نوشتار بر آن است که چگونه جمعیت غیریهودی فلسطین از بیشترین به کمترین تبدیل گردیده، آنگاه به توصیف جایگاه فروتر و بسیار نابرابر غیریهودیان اشاراتی شده است. در پایان نیز نشان داده می‌شود که این نابرابری‌ها، چرا و چگونه بستر ساز و مسبب شکل‌گیری هویت واحد فلسطینی گردیده است. در ذیل نوشتار «هویت فلسطینی»، غیر یهودیان دیدگاه‌های ویژه‌ای نسبت به یهودیان پیدا می‌کنند که در این پژوهش به آنها نیز اشاره شده است.

کلید واژگان: غیریهودیان، یهودیان، هویت، فلسطین، دولت اسرائیل، شکاف قومی

* دکتر احمد گل محمدی، استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی است. فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل‌شناسی-آمریکاشناسی، سال پنجم و ششم، شماره‌های ۴ و ۱، پاییز و زمستان ۱۳۸۳، ص ۴۲-۲۳.

دیباچه

برای توصیف غیریهودیان ساکن سرزمین فلسطین عناوین و عبارات گوناگونی مانند اعراب اسرائیل، فلسطینی های اسرائیل، شهروندان فلسطینی اسرائیل، فلسطینی های مقیم اسرائیل و از این قبیل به کار می رود که هر کدام بار سیاسی-ایدئولوژیک معینی دارند. کاربرد عبارت اعراب اسرائیل نوعی مشروعیت بخشیدن به دولت اسرائیل که اقلیتی عرب در قلمرو آن زندگی می کنند، به شمار می آید.^۱ ولی عبارتهای دیگر آشکارا بر هویت فلسطینی تاکید کرده، قانونی بودن و مشروعیت دولت اسرائیل را زیر پرسش می برند. البته همه این گونه عبارات در اصل به واقعیت واحدی اشاره می کند: غیریهودیان فلسطین که در چارچوب مرزهای فعلی، البته نه قانونی و رسمی اسرائیل زندگی می کنند. موضوع بحث نوشتار پیش روی نیز همین جامعه انسانی است که اعضای آن تاکنون بیش از پنجاه سال زندگی مصیبت بار را تجربه کرده اند. در صفحات آتی خواهیم کوشید تصویری از برخی جنبه های زندگی و جایگاه ایشان ترسیم کنیم. در این زمینه نخست درباره چگونگی تبدیل جمعیت غیریهودی فلسطین از بیشترین به کمترین سخن خواهیم گفت. سپس نشان خواهیم داد که خود این شمار کمتر هم، بیشتر از لحاظ دینی، دربرگیرنده بیشترین و کمترینهایی است. بخش بعدی بحث را به توصیف جایگاه فروتر و بسیار تبعیض آمیز غیریهودیان اختصاص می دهیم. در بخش پایانی هم می کوشیم نشان دهیم که این فروتری و نابرابری چگونه بستر ساز و عامل شکل گیری هویت واحد فلسطینی شده است.

از اکثریت به اقلیت

در آغاز سده هجدهم، بیشترین شمار اهالی فلسطین را غیریهودیان تشکیل می دادند. در این زمان حدود چهارصد هزار نفر در این سرزمین زندگی می کردند که تقریباً ۳۹۴ هزار نفر از آنان غیریهودی بودند و تنها نزدیک به شش هزار یهودی در آنجا سکونت داشتند. به عبارتی، از کل جمعیت فلسطین، ۹۸٫۵ درصد غیریهودی و ۱٫۵ درصد هم یهودی بودند.^۲ ولی از اواخر سده نوزدهم صدها هزار یهودی از نقاط مختلف جهان به فلسطین مهاجرت

کردند که نتیجه آن بر هم خوردن نسبت مذکور بود. در حالی که سال به سال شمار یهودیان به میزان چشمگیری بالا می‌رفت، جمعیت غیر یهودی فلسطین فقط در نتیجه عوامل طبیعی (زاد و ولد و مرگ و میر) رشد می‌کرد. به واسطه این رشد بسیار سریع و غیر طبیعی جمعیت یهودی و افزایش کند و طبیعی جمعیت غیر یهودی سال به سال، شکاف جمعیتی کاهش یافت و تقریباً پیش از آغاز جنگ جهانی دوم شمار یهودیان و غیر یهودیان برابر شد.^۳ از آغاز جنگ جهانی دوم تا تاسیس دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸، نسبت جمعیتی یهودی/غیر یهودی بر هم خورد و برای نخستین بار در تاریخ فلسطین شمار یهودیان از شمار غیر یهودیان پیشی گرفت. البته این اختلاف، چندان چشمگیر نبود و هنوز بیش از چهل درصد جمعیت فلسطین را غیر یهودیان تشکیل می‌دادند. ولی باشکل‌گیری دولت اسرائیل، این نسبت به شدت بر هم خورد و در مدت زمان کوتاهی، جمعیت غیر یهودی فلسطین به اقلیتی کم شمار تبدیل شد؛ زیرا در عین مهاجرت توده‌ای یهودیان به اسرائیل، صدها هزار غیر یهودی هم به ناچار خانه و کاشانه خود را ترک می‌کردند. این افزایش شمار یهودیان و کاهش شمار غیر یهودیان چنان پر شتاب و گسترده بود که در نخستین سال تاسیس دولت صهیونیستی اسرائیل، شمار یهودیان به بیش از شش برابر شمار غیر یهودیان رسید. در این سال از کل جمعیت تقریباً نهمصد هزار نفری فلسطین حدود ۷۱۶ هزار نفر یهودی و حدود ۱۶۵ هزار نفر غیر یهودی بودند. البته نزدیک به ششصد هزار نفر از این یهودیان را یهودیان مهاجر تشکیل می‌دادند.^۴ پس از دوازده سال این فاصله باز هم بیشتر شده، به نه برابر رسید؛ زیرا در حالی که هر ساله دهها هزار یهودی از نقاط مختلف جهان به فلسطین مهاجرت می‌کردند و دولت اسرائیل هم خانواده‌های یهودی ساکن فلسطین را به داشتن فرزندان بیشتر تشویق می‌کرد، جمعیت غیر یهودی فقط از طریق طبیعی رشد می‌کرد که بخشی از این رشد هم در نتیجه پناهنده شدن به کشورهای همجوار خنثی می‌شد. به هر حال، در آغاز سال ۱۹۶۱ در برابر ۱۹۱۱۰۰۰ یهودی فقط ۲۳۹ هزار غیر یهودی وجود داشت.

ده سال بعد حدود هفتصد هزار نفر به جمعیت یهودی فلسطین اضافه شد تا شمار کل یهودیان مقیم فلسطین به ۲۶۶۲۰۰۰ نفر برسد. نزدیک به شصت درصد رشد جمعیت

یهودی این دوره نتیجه مهاجرت یهودیان بود. شمار جمعیت غیر یهودی هم با ۴/۵ درصد افزایش به ۴۵۸ هزار نفر رسید که فقط حدود سه درصد از این افزایش نتیجه مهاجرت بود. این روند رشد در طول ده سال بعدی نیز تداوم یافت، به گونه ای که در سال ۱۹۸۲ کل جمعیت یهودی به ۳۷۳۳۰۰ نفر و کل جمعیت غیر یهودی به ۶۹۰ هزار نفر رسید. از لحاظ منابع رشد جمعیت، البته تغییر اندکی به وجود آمده بود و بر خلاف دوره های گذشته، در این دوره افزایش جمعیت یهودی بیشتر نتیجه رشد طبیعی (۵۳۲ هزار نفر) بود نه مهاجرت (۳۱۱/۹ هزار نفر). در دهه ۱۹۸۰ (از ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۰) میزان رشد جمعیت یهودی بسیار کاهش یافته، به ۱/۵ درصد رسید. بنابراین در طول نه سال فقط حدود ۳۶۷ هزار نفر به یهودیان فلسطین افزوده شد تا شمار کل جمعیت یهودی به ۳۷۱۷۰۰۰ نفر برسد. جمعیت غیر یهودی هم با سه درصد افزایش به ۸۴۲ هزار نفر رسید. در نیمه نخست دهه ۱۹۹۰ نرخ رشد جمعیت یهودی ناگهان به ۳/۴ درصد رسید تا نرخ پایین رشد دهه پیشین جبران شود. ۶۵ درصد از این رشد ۳/۴ درصدی، نتیجه مهاجرت توده ای یهودیان شوروی سابق بود. این مهاجرت های گسترده موجب شد در طول پنج سال، کل جمعیت یهودی از ۳۷۱۷۰۰۰ نفر به ۴۵۴۹۵۰۰ نفر برسد. البته نرخ رشد جمعیت غیر یهودی هم در این دوره به میزان چشمگیری افزایش یافته، به ۴/۱ درصد رسید که در نتیجه آن جمعیت غیر یهودی فلسطین از مرز یک میلیون نفر گذشته، به ۱۰۶۹۵۰۰ نفر رسید. از سال ۱۹۹۵ تا سال ۱۹۹۸ باز هم نرخ رشد جمعیت یهودی، مانند دهه ۱۹۸۰، به نحو چشمگیری کاهش یافت و به نوزده درصد رسید که حدود چهل درصد از این رشد نتیجه مهاجرت یهودیان غالباً روسی تبار بود. ولی نرخ رشد غیر یهودیان باز هم بیشتر شده، به رقم ۴/۸ درصد رسید. بنابراین، در پایان سده بیستم (سال ۱۹۹۸) کل جمعیت یهودی فلسطین در طول تقریباً ۱۲۰ سال به ۴۷۸۵۱۰۰ نفر رسید که ۲۷۹۰۰۰۰ نفر از آنها را یهودیان مهاجر تشکیل می دهند. در این سال، کل جمعیت غیر یهودی هم به ۱۲۵۶۳۰۰ نفر رسید که تقریباً ۲۱ درصد کل جمعیت فلسطین بود. بر پایه آمارهای رسمی دولت اسرائیل، در سال ۲۰۲۰ کل جمعیت اسرائیل به ۸۷۰۰۰۰۰ نفر خواهد رسید که ۶۷۰۰۰۰۰ نفر از آنها یهودی و دو میلیون نفر باقیمانده

غیر یهودی خواهد بود. اگر این پیش بینیها واقعیت پیدا کند، غیر یهودیان حدود ۲۳ درصد کل جمعیت اسرائیل را تشکیل خواهند داد. در برخی پیش بینیها افق زمانی حتی بسیار فراتر رفته، به جمعیت اسرائیل در سال ۲۰۵۰ معطوف است. در این سال، کل جمعیت اسرائیل بالغ بر دوازده میلیون خواهد بود که نزدیک به ۳۵ درصد آن را غیر یهودیان تشکیل خواهند داد.^۵ البته برخی پیش بینیهای متفاوت، از دید کارشناسان اسرائیل نگران کننده تر است و بنابراین، بسیاری از اسرائیلی ها نسبت به نرخ بالای زاد و ولد میان اعراب اسرائیل هشدار می دهند. بر پایه برآورد دیگری، حدود سال ۲۰۱۵ جمعیت عرب و یهودی اسرائیل نسبتاً برابر خواهد شد. همچنین برآورد شده است که پس از آن تاریخ، هر ساله باید صد هزار یهودی به فلسطین مهاجرت کنند تا توازن جمعیتی به شکلی حفظ شود.^۶

اقلیت در اقلیت

گرچه غیر یهودیان فلسطین مشترکات فراوانی دارند و در برابر یهودیان دارای هویت واحدی هستند، جمعیت همگون و یکدستی را تشکیل نمی دهند و به پیروان ادیان، مذاهب و فرق مختلفی تقسیم می شوند. از لحاظ فرهنگی- قومی کل جمعیت غیر یهودی اسرائیل که حدود هفده تا هجده درصد کل جمعیت اسرائیل را تشکیل می دهند، به دو دسته عرب و غیر عرب تقسیم می شوند، ولی از آنجا که شمار جمعیت غیر عرب بسیار اندک است، به عنوان گروهی تاثیرگذار به شمار نمی آیند. به همین دلیل، شکافهای موجود در گروه غیر یهودی اسرائیل را از زاویه دینی بررسی خواهیم کرد. بزرگترین شکاف دینی موجود در جامعه غیر یهودیان اسرائیل، شکافی است که کل جامعه را به دو دسته مسلمان و مسیحی تقسیم می کند. شمار مسلمانان بسیار بیشتر از مسیحیان است و تقریباً بیش از هشتاد درصد غیر یهودیان اسرائیل را مسلمانان تشکیل می دهند و این نسبت در مورد مسیحیان حدود دوازده درصد است. این اختلاف تا حدودی نتیجه نرخ رشد طبیعی بالای مسلمانان و سن بالای ازدواج در بین مسیحیان است. مثلاً از سال ۱۹۶۱ تا ۱۹۸۲ شمار مسلمانان سه برابر (از ۱۷۰/۸۰۰ به ۵۳۰/۸۰۰) شده است و میزان افزایش جمعیت مسیحی کمتر از دو برابر

پنجاه هزار و پانصد نفر به نود و چهار هزار نفر بوده است.^۷ خود مسلمانان به چند دسته تقسیم می‌شوند. بیشترین جمعیت مسلمان را سنی‌ها تشکیل می‌دهند و نسبت سنی‌ها به غیر سنی‌ها سه بر یک است. به عبارتی، از هر چهار مسلمان، سه نفر سنی و یک نفر غیر سنی است. از جنبه دیگری هم شکافهای متفاوتی در بین مسلمانان وجود دارد. شماری از مسلمانان را (beduins) تشکیل می‌دهند که هم از لحاظ مکانی و هم از لحاظ فرهنگی و اداری نسبتاً متمایز هستند. بیشتر اعراب بادیه نشین در منطقه نگو (negev) زندگی می‌کنند و فرهنگ خاصی دارند. شمار تقریبی بدوین‌ها بالغ بر سی هزار نفر است و به طور کلی به چهل گروه قومی تقسیم می‌شوند. اقلیت مسلمان دیگر، چرکس‌های سنی مذهب هستند. آنان از لحاظ قومی - فرهنگی غیر عرب به شمار می‌آیند و تقریباً جملگی در دو روستای کوچک منطقه جلیله زندگی می‌کنند. البته شمار چرکس‌ها در مقایسه با بدوین‌ها بسیار اندک (حدود سه هزار نفر) است. بهایی‌ها هم از جمله گروه‌های غیر یهودی اسرائیل هستند که به عناصری از دین اسلام و مسیحیت و برخی اصول اخلاقی عام اعتقاد دارند و از تشکیلات دینی مشخصی پیروی می‌کنند.^۸ مهمترین اقلیت غیر یهودی عرب مسلمان غیر سنی را دروزی‌ها تشکیل می‌دهند. آنان پیرو فرقه‌ای از مذهب اسماعیلی به نام دروز هستند و به عربی سخن می‌گویند. به طور کلی، دروزی‌ها حدود نه تا ده درصد از جمعیت غیر یهودی را تشکیل می‌دهند. از آنجا که باورهای دینی دروزی‌ها با باورهای اکثر مسلمانان اسرائیل متفاوت است، روابط نسبتاً دوستانه‌ای با یهودیان و دولت اسرائیل دارند. آنان حتی در ارتش اسرائیل خدمت می‌کنند.^۹ اقلیت غیر یهودی غیر مسلمان اسرائیل نیز در برگیرنده شکافهای مذهبی متعددی است. به طور کلی، این بخش از جمعیت به دو دسته مسیحی و غیر مسیحی تقسیم می‌شوند. خود مسیحیان که در اکثریت هستند به مذاهب و فرقه‌های مختلف دین مسیح تعلق دارند: ارتدکس‌های یونانی، کاتولیک‌های یونانی، کاتولیک‌های رومی، انگلیکان‌ها و پروتستان‌های پیرو فرقه‌های مختلف. شماری از مسیحیان را هم آرامنه تشکیل می‌دهند. ارتدکس‌های یونانی نسبت به اعضای دیگر مذاهب و فرقه‌های یاد شده در اکثریت هستند. اقلیت غیر مسلمان غیر مسیحی سامره‌ای‌ها (samaritans) هستند که شمار آنان در اواخر دهه

۱۹۸۰ به رقم بسیار ناچیز پانصد نفر می‌رسید. از لحاظ ریشه و تبار شناسی تصور می‌رود آنان از تبار یهودیانی باشند که در سال ۷۲۲ پیش از میلاد مسیح در فلسطین زندگی می‌کردند و با بومیان این منطقه در آمیخته‌اند. نظام اعتقادی سامره‌ای‌ها هم مانند شکلی از یهودیت باستان است و فقط به تورات اعتقاد دارند. نیمی از سامره‌ای‌ها در هلن (Holon) و نیمی دیگر هم در نابلس زندگی می‌کنند.^{۱۰}

شهروندان درجه ۲ و ۳

۲۹

تا جایی که به جمعیت یهودی اسرائیل مربوط می‌شود، دولت اسرائیل دولتی نسبتاً دموکراتیک است، ولی هنگامی که پای شهروندان غیر یهودی به میان می‌آید، دولت اسرائیل اصول بنیادی دموکراسی را زیر پا می‌گذارد. پس اگر بخواهیم اسرائیل را دولتی دموکراتیک تلقی کنیم باید دموکراسی را به صورت متفاوتی تعریف کنیم؛ زیرا این دولت به معنایی، به نسبت دموکراتیک است و به معنایی، کاملاً غیر دموکراتیک. پژوهشگران یهودی و غیر یهودی برای بررسی و تبیین این پدیده، مفهوم «اتنوکراسی» یا «اتنودموکراسی» را جعل کرده‌اند که به معنای دموکراسی قومی است.

سامی اسموها، پژوهشگر، از آن جمله است. اسموها ادعا می‌کند که اسرائیل به مقوله «دموکراسیهای قومی» تعلق دارد که ترکیبی است از ویژگیهای قومی مسلط و پذیرفتن حقوق دموکراتیک برای همه. او دموکراسی قومی را چنین تعریف می‌کند: واگذاری حقوق سیاسی و مدنی معین به اقلیتها در قالب سلطه نهادینه شده یک گروه قومی بر دولت.^{۱۱} تعریف اسموها بر این امر دلالت دارد که شکاف قومی یهودی/غیر یهودی از مهمترین عوامل تعیین کننده نظام سیاسی اسرائیل است. پیوند تنگاتنگ دین و دولت، نوعی نظام سیاسی شکل داده است که نه تنها به معنای واقعی دموکراتیک نیست، بلکه نمی‌تواند باشد؛ زیرا یهودیت با دموکراسی قابل جمع نیست. در این مورد برخی معتقدند که اسرائیل برای خروج از این بن بست، دوره بیشتر ندارد. گروههای مخالف غیر یهودی معتقدند که دولت باید یهودیت محوری تبعیض آمیز خود را کنار بگذارد تا به نظامی دموکراتیک تبدیل شود. پیشنهاد

صهیونیست‌های افراطی هم این است که اسرائیل با بیرون کردن همه غیریهودیان، به دموکراسی واقعی دست خواهد یافت. پژوهشگران غیریهودی هم رژیم اسرائیل را نوعی دموکراسی قومی به شمار می‌آورند که در آن قوم مسلط (یهودیان) از حقوق مشترک جمعی برخوردارند، ولی اقلیتهای غیریهودی تنها به عنوان فرد، حقوقی دارند. به عبارتی، در جامعه اسرائیل، یهودیان به عنوان شهروند اسرائیل مستحق حقوق جمعی هستند، ولی غیریهودیان فقط چونان فرد صاحب حقوق شناخته می‌شوند. از دیدگاه این دسته پژوهشگران، با وجود تلاشهای صورت گرفته در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ برای تعریف اسرائیل چونان دولتی لیبرال دموکراتیک، اطلاق این عنوان برای اسرائیل بسیار دشوار است.^{۱۲} مفهوم «دموکراسی اکثریتی» هم برای توصیف نظام سیاسی اسرائیل به کار می‌رود که نقطه مقابل «دموکراسی اجماعی» است. دموکراسی اجماعی بر این فرض استوار است که همه شهروندان از حقوق برابر برخوردارند و کنار گذاشتن گروهها یا اقلیتهای مغلوب از تصمیم‌گیری کاری غیر دموکراتیک است، ولی در دموکراسی اکثریتی فرض بر این است که حکمرانی اکثریت، جوهر دموکراسی است و به هیچ روی نباید کم رنگ شود، حتی با وتوی اقلیت. در این نوع دموکراسی تصور زمامداری اکثریت وجه غالب دارد.^{۱۳} به هر حال، نظام سیاسی اسرائیل را چه دموکراسی قومی بنامیم چه دموکراسی اکثریتی، تبعیضا، نابرابریها و اختلافهای ناشی از شکاف قومی یهودی/غیریهودی از مهمترین عوامل ویژگی بخش این نظام است. در جامعه اسرائیل، اقلیت غیریهودی در مقایسه با یهودیان، از حقوق شهروندی و مدنی بسیار کمتری برخوردار است. هر چند از لحاظ قانونی، غیریهودیان هم دارای حقوق سیاسی برابری مانند رأی دادن، نماینده داشتن در مجلس و مانند آن هستند، تقسیم قدرت در اسرائیل به هیچ وجه معنا دار و عادلانه نبوده و غیریهودیان همواره بیرون از حوزه سیاست سنتی اسرائیل یا در دایره بیرونی نظام سیاسی قرار دارند.^{۱۴} در حالی که غیریهودیان حدود بیست درصد جمعیت اسرائیل را تشکیل می‌دهند، در تصمیم‌گیریهای کلان هیچ غیریهودی اجازه شرکت و دخالت پیدا نمی‌کند. فرآیند چانه زنی سیاسی هم که به طور سنتی ویژگی بخش سیاست اسرائیل است، تقریباً در همه موارد بدون حضور و مشارکت غیریهودیان صورت می‌گیرد. همچنین،

گردانندگان اصلی قوای سه گانه و نهادهای وابسته به آنها نیز یهودی هستند. می توان گفت که تقسیم قدرت در اسرائیل به واقع در تجربه تاریخی یهود ریشه دارد که بسیار قوم محور و انحصار گرا بوده است.^{۱۵}

خدمت در ارتش، نمود برجسته دیگری از تبعیض است. در حالی که در بیشتر جوامع، معافیت از خدمت سربازی نوعی امتیاز به شمار می آید، باید گفت که این امر در اسرائیل بیشتر محرومیت است تا امتیاز. به لحاظ شرایط خاص تاریخی و ملاحظات امنیتی، ارتش جایگاه بسیار برجسته ای در اسرائیل دارد و فضیلت مدنی عمدتاً بر حسب فضیلت نظامی تعریف و به واسطه خدمات و فعالیتهای نظامی تحصیل می شود.^{۱۶} به همین دلیل، دوره خدمت سربازی فرصت مناسبی است برای برقراری ارتباطاتی که معمولاً برای یافتن شغل و کار مناسب پس از پایان دوران خدمت نظام ضرورت دارد. بدین ترتیب، در حالی که خدمت در ارتش فرصتهای مناسب و امتیازات زیادی در بردارد، بیشتر غیریهودیان از این کار معاف هستند.^{۱۷} غیریهودیان نه تنها در بیشتر موارد به خدمت نظام فرا خوانده نمی شوند، از خرید ملک هم محرومند. پس از تاسیس دولت اسرائیل، صهیونیست ها کوشیدند به بیشترین حد ممکن غیریهودیان را محدود کرده، زیر فشار قرار دهند. بنابراین، علاوه بر توسل به ترور، قتل عام و ایجاد رعب و وحشت، قوانینی را هم در این زمینه وضع کردند. بر مبنای این گونه قوانین، نه تنها زمینهای بسیار وسیعی که به غیریهودیان تعلق داشت مصادره شد، خرید ملک نیز برای غیریهودیان ممنوع شد.^{۱۸} از لحاظ اشتغال باید گفت که یهودیان و غیریهودیان نه تنها جداگانه زندگی می کنند، بلکه جدا از هم نیز کار می کنند که ملاحظات امنیتی یکی از عوامل این پدیده است. در طول دهه های نخست حیات اسرائیل، جز موارد استثنایی، غیریهودیان نمی توانستند بیرون از محلهای اقامتی خود متصدی مشاغل حکومتی باشند.^{۱۹} امروزه نیز بسیاری از اعراب تحصیل کرده و متخصص به سختی می توانند کاری متناسب با سطح تحصیل و تخصص خود پیدا کنند. برای نمونه، اعراب کم شمارتری در حوزه های دانشگاهی یا مدیریتی فعالیت می کنند و بیشتر در نقش کارگران نیمه ماهر و ساده مشغول به کار هستند. افزون بر این، بیشتر مناطقی که میزان بیکاری در آنها بسیار بالا است، مناطق غیریهودی

نشین هستند. نه تنها دولت اسرائیل ورود غیر یهودیان به برخی مشاغل را ممنوع و یا بسیار دشوار ساخته است، معافیت از خدمت در ارتش هم باعث شده است تا آنان از دسترسی به یک ابزار کارآمد و بسیار مهم برای ورود به شبکه مشاغل پر درآمد و سطح بالا محروم شوند. بنابراین، به طور کلی غیر یهودیان وارد بازار کار تقریباً جداگانه ای می شوند که مشاغل عرضه شده در آن، نسبت به مشاغل یهودیان، بسیار کم درآمد و سطح پایین است.^{۲۰} از لحاظ درآمد هم شکاف عریضی میان یهودیان و غیر یهودیان وجود دارد. بر پایه آمارهای رسمی در سال ۱۹۸۵ از کل درآمدهای ماهیانه، ۹۵٫۷ درصد به یهودیان تعلق داشته و سهم غیر یهودیان فقط ۴٫۳ درصد بوده است. در سال ۱۹۹۰ این نسبت به میزان بسیار ناچیزی تغییر یافته و به ۹۴٫۱ درصد در برابر ۵٫۹ درصد رسید. در سال ۱۹۹۸ هم ۸۶٫۵ درصد کل درآمد ماهانه سهم یهودیان بوده و غیر یهودیان ۱۳٫۵ درصد از آن را به خود اختصاص داده اند. در دهکهای درآمدی مختلف نیز شکاف و اختلاف بسیار چشمگیر و شدید است.

نگرشها و سیاستهای فرهنگی نیز بر جایگاه فروتر غیر یهودیان به عنوان شهروندان درجه دو و سه دلالت دارد. به طور کلی، از لحاظ فرهنگی دو دیدگاه و گرایش در بین یهودیان و دولتمردان اسرائیل وجود دارد. برخی بر این باور هستند که مسئله غیر یهودیان مسئله اقلیت است و قابل حل و رفع. از دیدگاه آنان هر چند یهودیان و غیر یهودیان از جنبه های مختلف، متمایز و منفک هستند، این تمایز و انفکاک به تدریج کم رنگ تر شده، سر انجام از بین خواهد رفت. بنابراین، برای تسریع این فرآیند همگونی و ادغام فرهنگی، باید سیاستهایی مناسب اتخاذ کرد تا فضاها و حدود مرزهای فرهنگی بیش از پیش نفوذپذیرتر شود. ایجاد نوعی نظام آموزشی مختلط و ترویج و تشویق آموزش زبان عربی برای کودکان یهودی و زبان عبری برای کودکان غیر یهودی از جمله پیشنهادهایی است که این دسته از یهودیان همواره مورد تایید و تاکید قرار می دهند.^{۲۱} ولی دیدگاه و نگرش غالب به دولتمردان و صهیونیست هایی تعلق دارد که خواهان حفظ و تقویت انفکاک فرهنگی هستند. این نگرش ریشه در سیاست سنتی یهودیان دارد که به ندرت با غیر یهودیان ارتباط برقرار می کردند و دیدگاه خصمانه ای نسبت به غیر یهودیان داشتند.^{۲۲} بر پایه این دیدگاه، باید تا حد ممکن از آمیزش و ترکیب

یهودیان با غیر یهودیان جلوگیری کرد و برای پالایش فرهنگ یهودی و مولفه های مختلف آن، از جمله زبان عبری کوشید. موضع این دسته از یهودیان نسبت به مسئله آموزش و زبان، نقطه مقابل موضع دسته نخست است. موضع و دیدگاه اکثر غیر یهودیان هم حفظ و تقویت انفکاک فرهنگی است. گرچه غیر یهودیان بنابر ملاحظات و مقتضیات سیاسی و اقتصادی تا حدودی ناگزیر از پذیرش الگوهای فرهنگی یهودی و فراگیری زبان عبری هستند، همواره کوشیده اند فرهنگ خود را حفظ کنند و به زبان خود (عربی) سخن بگویند. آنان معتقدند فرهنگ اصیل سرزمین فلسطین، فرهنگ غیر یهودی عربی- شرقی است که سرانجام به فرهنگ اصلی و مسلط این سرزمین تبدیل خواهد شد.^{۲۳} این گرایش غالب به حفظ انفکاک فرهنگی در میان یهودیان و غیر یهودیان به آشکارترین صورت در حوزه آموزش نمود پیدا کرده است. از همان زمان تأسیس دولت اسرائیل، نظام آموزشی جداگانه ای شکل گرفت. غیر یهودیان هم در مناطق خود و هم در شهرهای دارای جمعیت یهودی/ غیر یهودی مانند حیفا و یافا، مدارس جداگانه ای دارند. در این مدارس، تدریس مواد درسی به زبان عبری صورت می گیرد، هر چند زبان عبری هم چونان زبان دوم آموزش داده می شود. ولی در نظام آموزشی مختص یهودیان، زبان انگلیسی به عنوان زبان دوم شناخته می شود. نظام آموزشی متعلق به یهودیان و غیر یهودیان، نه تنها جدا و متمایز است، نابرابر و تبعیض آمیز نیز است. میزان بودجه اختصاص یافته به مدارس غیر یهودیان بسیار کمتر از بودجه ای است که در اختیار نظام آموزشی متعلق به یهودیان قرار می گیرد. شمار یهودیان برخوردار از امکانات آموزشی مدارس دولتی بسیار بیشتر از غیر یهودیان است. میانگین زمان اشتغال به تحصیل هم نمود دیگری از شکاف و نابرابری آموزشی میان یهودیان/ غیر یهودیان است. در این مورد، آمار و ارقام حکایت از آن دارد که به طور متوسط یهودیان نسبت به غیر یهودیان زمان بیشتری را به تحصیل می پردازند. ولی برجسته ترین نمود نابرابری و تفکیک را می توان در توزیع و پراکندگی مکانی مشاهده کرد؛ زیرا مکان و سرزمین به صورت تبعیض آمیز و نابرابری توزیع شده است. غیر یهودیان، نه تنها سهم عادلانه ای از قدرت ندارند، در جایگاه و موقعیت اقتصادی بسیار پایین تری قرار دارند، از لحاظ فرهنگی در فضای تقریباً جداگانه و منفکی زندگی می کنند و در مکانهای (روستا، شهر یا

محلّه) نسبتاً جداگانه و منفکی هم سکونت دارند. از لحاظ تاریخی، تا پیش از آغاز مهاجرت برنامه ریزی شده یهودیان به فلسطین، نوعی همزیستی مسالمت آمیز ویژگی بخش زندگی اهالی این سرزمین بود و اقلیت بسیار اندک یهودیان در کنار اکثریت غیر یهودی زندگی می کردند. مهمترین انگیزه نخستین مهاجران یهودی به فلسطین هم وجود این گونه فضای مناسب زندگی برای پیروان ادیان مختلف بود. در آن دوره هر چند یهودیان و غیر یهودیان در مکانهای تقریباً متمایزی زندگی می کردند، محدودیتی برای ارتباط با یکدیگر نداشتند. با افزایش شمار مهاجران یهودی دارای انگیزه سیاسی و فعالیت سازمانهای صهیونیستی، تمایز و انفکاک مکانی و سرزمین برجسته تر شد، ارتباط میان یهودیان و غیر یهودیان کاهش یافت و فضایی تنش آلود، جایگزین فرهنگ همزیستی مسالمت آمیز شد. در طول حدود پنجاه سال هر دسته از یهودیان تازه وارد در شهرها، محله ها، منطقه ها و روستاهای جداگانه ای مستقر می شدند. هر چند غیر یهودیان تا حدودی در حفظ مکان ها و مناطق متعلق به خود موفق بودند، نمی توانستند از گسترش مناطق یهودی نشین جلوگیری کنند.^{۲۴} پس از شکل گیری دولت اسرائیل، حد و مرزهای جداکننده مکانها و مناطق متعلق به یهودیان و غیر یهودیان از یکدیگر نه تنها برجسته تر شد، بلکه شکل قانونی و رسمی به خود گرفت. صهیونیست ها و دولتمردان اسرائیل، مقررات بسیار سختی بر غیر یهودیان وضع و آنان را به روستاها، محلات و شهرهای خود محدود کردند. افزون بر این، دولت اسرائیل با توسل به اقدامات مختلفی مانند مصادره زمینهای غیر یهودیان و کوچاندن اجباری، برخی مناطق را از ساکنان غیر یهودی خالی کرده، مهاجران یهودی را در آنجاها مستقر کرد. امروزه اکثر یهودیان و غیر یهودیان در مناطق شهری و روستایی تقریباً منفک و جداگانه ای زندگی می کنند. حتی در شهرهای پر جمعیتی مانند تل آویو و حیفا که اقلیتهای غیر یهودی سکونت دارند، اکثر مناطق و محله های شهری بر حسب شکاف قومی یهودی/غیر یهودی و شکافهای فرعی تر متمایز می شوند.^{۲۵}

بازسازی هویت

به طور کلی، جایگاه فروتر و نابرابر غیریهودیان بستر مناسبی برای شکل‌گیری هویتی واحد فراهم کرده است. از لحاظ تاریخی، ریشه‌های شکل‌گیری نوعی هویت غیریهودی به دهه‌های پایانی سده نوزدهم و دهه‌های آغازین سده بیستم باز می‌گردد. پس از آن که جنبش صهیونیستی در اروپا شکل گرفت و صهیونیست‌ها با کمک بریتانیا، یهودیان را از نقاط مختلف جهان به فلسطین انتقال دادند، کم‌کم نوعی احساس هویت مشترک میان اهالی سرزمین فلسطین شکل گرفت. هر چند فلسطینی‌ها مبنای هویتی مشترک چندانی نداشتند، جملگی مهاجرت فزاینده یهودیان به این سرزمین را نوعی تهدید و خطر به شمار آورده، به این خود آگاهی رسیدند که هر چه زودتر باید از ادامه ورود یهودیان به فلسطین جلوگیری شود.^{۲۶} گرچه این خود آگاهی و هویت مشترک به کنش اجتماعی سازمان یافته و موثری نینجامید، اعتراضات پراکنده‌ای را در برداشت که گاهی در موضع گیریهای دولت عثمانی بازتاب می‌یافت. نخستین انتفاضه فلسطینی‌ها در سال ۱۹۳۶ هم هر چند قیامی بود علیه قیمومت و عملکرد بریتانیا، به واقع در واکنش به سیاستهای این کشور در زمینه تسهیل مهاجرت یهودیان به فلسطین و دادن آزادی عمل به سازمانهای صهیونیستی شکل گرفت. این قیام حدود سه سال دوام یافت، ولی سرانجام به شدت سرکوب گردید و رهبران آن تبعید شدند.^{۲۷} در آستانه تشکیل دولت اسرائیل و نخستین سالهای حیات آن علاوه بر اینکه صدها هزار فلسطینی از خانه و کاشانه خود آواره شدند، فلسطینی‌های باقیمانده هم ناچار بودند در چارچوب مقررات سخت حکومت نظامی به زندگی خود ادامه دهند. مسافرت و رفت و آمد این غیریهودیان بسیار محدود شده بود و آنان به ندرت می‌توانستند شهر و یا روستای خود را ترک کنند. بنابراین، ارتباط میان غیریهودیان به حداقل ممکن کاهش یافته بود و این امر از شکل‌گیری و تقویت هویت غیریهودی جلوگیری می‌کرد، هر چند رفتارهای خشن و تبعیض آمیز دولت یهودی با غیریهودیان تعیین کننده نوعی مرز هویتی بود.^{۲۸} پس از سال ۱۹۶۶ مقررات حکومت نظامی بر چیده شد و محدودیتهای رفت و آمد و ارتباط میان غیریهودیان ساکن روستاها، شهرها و مناطق مختلف تا حدود زیادی تعدیل یافت. بنابراین، میزان ارتباط

غیر یهودیان با یکدیگر بسیار افزایش پیدا کرد و بستر مناسبی برای تقویت هویت غیر یهودی فراهم شد. این گونه ارتباطات، غیر یهودیان را نسبت به این واقعیت آگاه تر می کرد که درد و مشکل مشترک دارند و همگی در جایگاه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی فرورتی نسبت به یهودیان قرار گرفته اند. در کنار تعدیل محدودیتهای ارتباط غیر یهودیان با یکدیگر، نوعی سیاست جداسازی نیز اعمال شده است که باید از عوامل زمینه ساز کسب خود آگاهی بیشتر و تقویت هویت مبتنی بر این خود آگاهی به شمار آورد. دولت اسرائیل در عین حال که سیاست ادغام و همگون سازی را به صورتهای مختلف در مورد یهودیان اعمال کرده، همواره کوشیده است تا حد ممکن از ترکیب و آمیزش غیر یهودیان با یهودیان جلوگیری کند. البته اعراب اسرائیل هرگز در فرآیند ادغام قرار نگرفته اند و نهادهای یهودی مسلط بر کشور از آنان استقبال نکرده اند. اعراب به صورت جداگانه زندگی کرده اند، از لحاظ شغلی منفک بوده اند، خرده نظام آموزشی خاص خود را داشته اند. اعراب عمدتاً در ارتش خدمت نمی کنند. این برخورد متمایز و جداگانه - و در بیشتر موارد نابرابر - تا حدودی نتیجه ملاحظات امنیتی بوده است.^{۲۹} استدلال دولت اسرائیل برای اتخاذ و اعمال سیاست جداسازی هر چه باشد، سیاست مورد نظر هم از لحاظ سلبی و هم از لحاظ ایجابی به تقویت هویت غیر یهودی یا هویت فلسطینی کمک می کند. این سیاست نه تنها با توزیع تبعیض آمیز و نابرابر منابع و امکانات همراه است، نوعی مرزسازی و تمایز آفرینی نیز به شمار می آید. مثلاً وجود نظام آموزشی جداگانه در عین حال که از مصادیق ظلم و ستم یهودیان به غیر یهودیان به شمار می آید (وجه سلبی)، عناصر هویتی (زبان، فرهنگ و تاریخ) غیر یهودیان را نیز تقویت می کند.^{۳۰} به هر حال، همه این گونه تحولات و سیاستها کم و بیش در شکل گیری و تقویت خود آگاهی قومی غیر یهودیان موثر بوده است. غیر یهودیان از وجود شکاف و تبعیض قومی یهودی/غیر یهودی آگاه هستند و بر مبنای همین آگاهی نیز هویت می سازند. هر چند مرزهای هویتی آنان در شرایط مختلف و با توجه به عوامل مختلف تغییر می یابد، آن را باید از جمله مرزهای پایدار خودی/غیر خودی به شمار آورد. بر پایه همین هویت، غیر یهودیان دیدگاههای معینی نسبت به یهودیان پیدا می کنند که فهرست وار بیان خواهیم کرد.

گرایش به حفظ انفکاک و تمایز: همان گونه که اکثر یهودیان مایلند زندگی منفک و جداگانه ای در برابر غیر یهودیان داشته باشند، غیر یهودیان نیز به حفظ جهان زیست جداگانه خود علاقه مندند. غیر یهودیان می خواهند تا حد امکان از اختلاط فرهنگی جلوگیری کنند، نظام آموزشی و مدارس خاص خود را داشته باشند و به زبان عربی با یکدیگر سخن بگویند.

احساس شهروند درجه دوم: گرچه دولت اسرائیل و یهودیان می کوشند برخورد متفاوتی با غیر یهودیان دارای دین و فرهنگ مختلف داشته باشند تا بدین طریق از شکل گیری خود آگاهی و هویت غیر یهودی جلوگیری کنند، تقریباً همه غیر یهودیان احساس می کنند که «شهروند درجه دوم» هستند. از دیدگاه آنان، دولت اسرائیل ذاتاً یک «دولت یهودی» است و نمی تواند برخوردی برابر و یکسان با یهودی و غیر یهودی داشته باشد. البته چنان که در بحث از دیدگاههای یهودیان نسبت به غیر یهودیان بیان خواهد شد، خود یهودیان هم چنین جایگاهی برای غیر یهودیان قایل هستند.^{۳۱}

بی اعتمادی به دموکراسی اسرائیل: غیر یهودیان نه تنها به دولت اسرائیل اعتماد نداشته، آن را نوعی دولت یهودی می دانند، نسبت به دموکراسی اسرائیل هم بی اعتمادند. از دیدگاه آنان، برخلاف تلاشهای صورت گرفته در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ برای تعریف اسرائیل چونان دولتی لیبرال دموکراتیک، اسرائیل نمی تواند به معنای واقعی، دولتی دموکراتیک باشد. این دولت در ماهیت خود دولتی دین محور و قومیت محور است و دموکراسی با یهودیت سازگار نیست.^{۳۲} به همین دلیل، غیر یهودیان بر این باور هستند که دموکراسی اسرائیلی نوعی اتنو کراسی است و هرگز نمی تواند در خدمت آنان باشد.

فلسطین محوری: یکی دیگر از نمودهای ذهنی شکاف قومی یهودی / غیر یهودی احساسی است که می توان آن را فلسطین محوری نامید. تقریباً اکثریت قریب به اتفاق غیر یهودیان بر این باور هستند که فلسطین، سرزمین آنها است و دیر یا زود به آنان تعلق خواهد گرفت. بر همین اساس، آنان یهودیان را غاصبانی می دانند که به ناحق سرزمین فلسطین را تصرف کرده اند. غیر یهودیان، زندگی در قلمرو دولت اسرائیل را موقتی و یک مرحله گذرا می دانند که سرانجام روزی به پایان خواهد رسید.^{۳۳} مواردی که بیان شد نمودهای برجسته

هویت فلسطینی است. به بیان دیگر، این گونه احساسات و ذهنیتها نشان می دهند که قرارداداشتن در جایگاه شهروندان درجه دو و سه چگونه در ذهن غیر یهودیان باز سازی می شود و آنان چگونه نوعی مرز میان خود (چونان غیر یهودی) و دیگری (چونان یهودی) ترسیم می کنند. به طور مسلم، وجه دیگر این پدیده هم برداشت و تصور یهودیان است. همان گونه که غیر یهودیان نسبت به این وضع تبعیض آمیز آگاهی پیدا کرده، هویت می سازند، یهودیان نیز دارای این نوع آگاهی هویت بخش هستند که به مواردی از آن اشاره می کنیم:

احساس برتری: در روایت صهیونیستی از تاریخچه اسرائیل، یهود قومی برگزیده است و رسالتی الهی بر عهده دارد. بر مبنای همین روایت بیشتر یهودیان خود را برتر از غیر یهودیان می دانند.^{۳۴} بر این باورند که نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی اسرائیل باید به گونه ای سامان یابد که یهودیان جایگاه شایسته و بایسته خود را در آن پیدا کنند. سیاست جداسازی و ایجاد دو جهان زیست جداگانه بازتاب همین برتری باوری یهودیان است که هیچ گونه آمیزش و اختلاطی را بر نمی تابند.^{۳۵}

شهروند درجه یک و دو: همان گونه که غیر یهودیان احساس می کنند، شهروند درجه دو هستند، یهودیان هم احساس مشابهی دارند و اتباع دولت اسرائیل را به شهروندان درجه یک و درجه دو و حتی درجه سه تقسیم می کنند. بی تردید از دیدگاه آنان جایگاه نخست به یهودیان تعلق دارد و غیر یهودیان شهروند درجه دو به شمار می آیند. البته هر چند هم یهودیان و هم غیر یهودیان نسبت به وجود شکاف قومی یهودی/غیر یهودی در قالب شهروند درجه یک و دو آگاه هستند، غیر یهودیان آن را شایسته و عادلانه نمی دانند، ولی یهودیان عین عدالت تلقی می کنند.^{۳۶}

بی اعتمادی و سوءظن شدید نسبت به غیر یهودیان: هنگام شکل گیری دولت اسرائیل که صهیونیست ها به خشن ترین صورت برای تثبیت موقعیت خود اقدام کردند و صدها هزار فلسطینی خانه و کاشانه خود را ترک کردند، شمار اندکی از آنها در سرزمین اصلی خود باقی ماندند. ولی یهودیان از همان آغاز با دیده تردید به این واقعیت می نگریستند و بر این باور بودند که غیر یهودیان باقیمانده در فلسطین به هیچ روی قابل اعتماد نیستند و نقش

ستون پنجم را بازی می کنند. این سوءظن و بی اعتمادی هنوز هم وجود دارد و پس از انتفاضه دوم و سوم (۱۹۸۷ و ۱۹۹۳) تشدید شده است.^{۳۷}

جایگاه برجسته مرز هویتی یهودی/غیر یهودی در افکار عمومی: یهودیان افزون بر اینکه نسبت به شکاف قومی یهودی/غیر یهودی آگاه هستند، آن را مهمترین شکاف جامعه اسرائیل به شمار می آورند. آنان گرچه اهمیت شکافهای دیگری مانند شکاف قومی سفاردی/اشکنازی یا شکاف دینی سکولار/مذهبی را می پذیرند، شکاف قومی یهودی/غیر یهودی را عمده ترین چالش فراروی جامعه اسرائیل می دانند و از این لحاظ، چشم انداز روشن و مثبتی را تصور نمی کنند. بر پایه نظر سنجیهای انجام شده در سال ۱۹۹۰ حدود ۸۵ درصد یهودیان اسرائیل روابط میان اشکنازی ها و سفاردی ها را خیلی خوب یا خوب ارزیابی کردند. سی و هشت درصد از پاسخ دهندگان هم روابط میان یهودیان مذهبی و سکولار را چنین توصیف کردند. ولی تنها ده درصد از آنان معتقد بودند که روابط یهودی/غیر یهودی یا یهودی/عرب، خیلی خوب یا خوب است. سامی اسموها، پژوهشگر برجسته یهودی، این واقعیت را در قالب جمله ای کوتاه ولی گویا چنین بیان می کند: - یهودیان شرقی تبار (نسبت به یهودیان اروپایی تبار) ناجدا ولی نابرابر، یهودیان مذهبی جدا، ولی برابر و اعراب اسرائیل جدا، ولی نابرابر هستند.^{۳۸} علاوه بر اینکه شکاف قومی یهودی/غیر یهودی جایگاه برجسته ای در افکار عمومی یهودیان دارد، شکل رسمی هم به خود گرفته است. یهودی بودن یا نبودن در کارت شناسایی همه بزرگسالان ثبت می شود و مفهوم غیر یهودی در انتشارات رسمی دولت اسرائیل مورد استفاده قرار می گیرد. بنابراین، در ایدئولوژی رسمی صهیونیستی و در سیاست دولت نیز شکاف قومی مورد بحث مبنای هویت سازی قرار می گیرد.^{۳۹}

جلوگیری از شکل گیری هویت غیر یهودی: دولت اسرائیل و صهیونیست ها هر چند می کوشند یهودیت تنها مبنای هویت سازی یهودیان قرار گیرد، می خواهند تا حد امکان از شکل گیری هویت مشترک غیر یهودی جلوگیری یا آن را تضعیف و مخدوش کنند. در این زمینه دولت اسرائیل سیاستی را اتخاذ کرده است که بر وجود خود آگاهی نسبت به شکاف

قومی مورد بحث دلالت دارد. این سیاست، همان برخورد متفاوت با گروهها و اجتماعات مختلف غیریهودی است. سیاست نام برده را می توان سیاست تبعیض در تبعیض نامید. هرچند دولت اسرائیل و صهیونیست ها همه غیر یهودیان را در جایگاهی فروتر از جایگاه یهودیان قرار می دهند، در برخورد با گروهها و اجتماعات مختلف غیر یهودی، رفتاری به نسبت متفاوت پیش می گیرند. اسرائیلی ها معمولاً مسیحیان را بر مسلمانان ترجیح می دهند. در بین مسلمانان هم دروزی ها را بر غیر دروزی ها ترجیح می دهند و با آنان رابطه بهتری دارند.^{۴۰} یکی از اهداف این گونه سیاستهای تبعیض آمیز، مخدوش ساختن یا تضعیف هویت مشترک میان همه غیر یهودیان است و بر اهمیت شکاف قومی یهودی/غیر یهودی در ذهن جامعه یهودی اسرائیل دلالت می کند. □

پاورقیها:

1. M. Wolffsohn, *Israeli Polity, Society and Economy 1982-1996*, New Jersey: Humanities Press International, 1997, pp. 155-6.
2. C. Jones and E. Murphy, *Israel*, London: Routledge 2002, p. 9.
3. Y. Aharoni, *The Israel Economy*, London: Routledge, 1992, p. 104.
4. A. Garfinkle, *Politics and Society in Modern Israel*, Armonk: M.E.Shapre, 1997, p. 74.
5. Y. Kop and E. Litan, *Stichng Together*, Washington: Brookings Press, 2002, pp. 62-3.
6. Don Peretz and Gideon Doron, *The Government and Politics of Israel*, Oxford: Oxford University Press, 1997, p. 56.
7. Garfinkle, *op.cit.*, pp. 96-7.

۸. بنگرید به:

- Central Bureau of Statics (CBS), *Various Years, Statistical Abstract of Israel*, Vol. 5, Jerusalem: Central Bureau Statics.
9. Garfinkle, *op.cit.*, p. 106.
 10. Central Bureau of Statics, *op.cit.*
 11. A. Dowty, "Conscociationalism and Ethnic Democracy," in Levi Faur, Sheffer and Vogel (ed.), *Israel*, London: Frankcass, 1999, p. 173.
 12. B. Kimmerling, *The Invention and Decline of Israeliness*, California: California University Press, 2001, pp. 181-2.
 13. D. Maman, E. ben-Ari and Z. Rosenhek (ed), *Military, State and Society in Israel*, Transaction Publishers, 2001, pp. 100-107.
 14. Dowty, *op.cit.*, p. 197.
 15. *Ibid.*, p. 170.
 16. Maman, *op.cit.*, p. 301.
 17. Grafink, *op.cit.*, p. 105.
 18. Maman, *op.cit.*
 19. R. Jubrin, "Characteristics of the Arab Population in Israel," *Econoimy and Labour*, Vol. 9, 1994, pp. 279-293.
 20. Kop, *op.cit.*, p. 32.
 21. Dowty, *op.cit.*, pp. 57-8.
 22. *Ibid.*, p. 46.
 23. Grafinkle, *op.cit.*, pp. 103-104.
 24. N. Levin- Epstein, M, Al-Haj and M. Semyonov, *Arabs in Israel in Labour Market*, Jerusalem: Floesheimer Institute for Policy Studies, 1994.
 25. A. Falah, "Living Together Apart," *Urban Studies*, Vol. 33, No. 6, 1996, pp. 823-57.

26. Kop, *op.cit.*, pp. 33-34.
27. Jones, *op.cit.*, p. 10.
28. Grafinkle, *op.cit.*, pp. 103-4.
29. Kop, *op.cit.*, pp. 63-6.
30. O. Yiftachel, "Research on Jewish Arab Relations in Israel," *State, Government and Internations*, Vol. 40, 1995, pp. 185-224.
31. Kop, *op.cit.*, p. 66.
32. Kimmerling, *op.cit.*, pp. 181-2.
33. Garfinkle, *op.cit.*, p. 107.
34. E. Etzioni-Halevg, *The Divided People*, Lanham: Lexington books, 2002, p. 4.
35. Garfinkle, *op.cit.*, pp. 103-4.
36. Kop, *op.cit.*, p. 66.
37. *Ibid.*, p. 85.
38. S. Smoona, *Arabs and Jewsh in Israel*, Boulder: Westview Press, 1992, p. 168.
39. C. Goldscheider, *Israelis, Changing Society*, Boulder, 1996, pp. 26-7.
40. Garfinkle, *op.cit.*, pp. 105-6.